فصلنامه علمی ـ پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال سوم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۹
صفحات ۱۵۴ ـ ۱۳۹

The History Of Islamic Culture and Civilization
A Quarterly Research Journal
Vol. 3, Winter 2013, No. 9

بررسی منصب وزارت
با تأکید بر گزیده‌ای از متون سیر الملوک‌ها و شریعت‌نامه

پروین ترکمنی‌آذر*
داود حقی دانالو**

چکیده

وزارت از مهم‌ترین مناصب در تاریخ حکومت‌داری ایران بوده که در دوره اسلامی الگوبرداری از منصب وزارت در حکومت ساسانی است؛ با این تفاوت که در دوره اسلامی با افزوده شدن قوانین و احکام اسلامی، جایگاه و ویژگی‌هایی متناسب با حاکمیت اسلامی پیدا کرد. منصب وزارت توسط نویسندگان مختلف، از نگاه سیاسی یا مذهبی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با توجه به دو دسته از متون شامل سیر الملوک‌ها و شریعت‌نامه‌ها، به بررسی منصب وزارت پرداخته و درصدد است دریابد، خاستگاه سیاسی و فرهنگی نویسندگان متون مذکور، چگونه در تبیین و تفسیر از منصب وزارت تأثیرگذار بوده است. این تحقیق نشان خواهد داد که خاستگاه سیاسی و مذهبی نویسندگان موجب گردیده تا منصب وزارت، با دو دیدگاه تجربه‌گرایی و آرمان‌گرایی تبیین و تفسیر گردد.

واژگان کلیدی

وزارت، سیر الملوک، شریعت‌نامه، دوره اسلامی.

مقدمه

وزارت در اندیشه سیاسی اسلام، از اهمیت بالایی برخوردار بوده و این امر باعث شده کتب و نوشته‌های بسیاری به شرح و تبیین منصب وزارت اختصاص داده شود. منابعی که در این پژوهش

*. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ptorkamanyazar@yahoo.com
**. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. davoud.haghi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۳

مورد بررسی قرار گرفت، تنها بخشی از آن است. بررسی‌ها نشان داد که جایگاه سیاسی یا مذهبی نویسندگان این دسته از متون، در نوع نگاه آنان به منصب وزارت تأثیرگذار بوده است. این پژوهش قصد دارد با بررسی دو دسته از متون، یعنی شریعت‌نامه‌ها و سیر الملوک‌ها این تفاوت را، با توجه به جایگاه سیاسی، مذهبی و اجتماعی نویسندگان آنها مورد بررسی قرار دهد.

درباره تطور تاریخی نام این منصب، باید گفت که در عهد هخامنشیان، وزیر را «هَزاره پتی» «Hazarapati» می‌گفتند که پادشاه به‌دست او امور مملکت را تمشیت می‌کرد. این عنوان در زمان سلطنت اشکانیان باقی ماند و به عهد ساسانیان رسید. ارامنه، وزیر اعظم ایران را «هزرپت درن ارتیس» خوانده‌اند و در نامه‌ای که به مهر «نرسه» صدراعظم یزدگرد دوم نوشته‌اند، او را هزارپت ایران و انیران گفته‌اند، این درحالی است که همین وزیر در نامه به ارمنیان، خود را «وزرگ» فرمدار ایران و انیران معرفی کرده بود.[۱]

در کتاب *تاریخ تمدن ایران* درباره واژه وزیر گفته شده که در رأس امور اداری ـ مملکتی ووزورک، فرامادار که به زبان پهلوی به‌معنای فرمانروای بزرگ است قرار داشت: این شخص تحت نظر شاه، اداره امور کشور را برعهده داشت و به هنگام سفر یا عزیمت وی به جبهه جنگ، جانشین شاه محسوب می‌شد. این مقام عالی، همان منصبی است که بعدها وزیران خلفای بغداد و عثمانی بدان نائل آمدند.

کلمه وزیر در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی مأخوذ و در اوستا به‌صورت (ویسیرا) یعنی کسی که تصمیم می‌گیرد، آورده شده است.[۲] اما دارمستتر در کتاب *تتبعات ایرانی* واژه وزیر را از لغت پهلوی «وچیر» «vi-chir» گرفته است که به واژه اوستایی آن (ویسیرا) نزدیک است. او می‌نویسد: «لغت وچیر، مشتق از ویچرا «vi-chira» است که به‌معنی تصمیم گرفتن است.»[۳]

در مورد معنای لغوی واژه «وزیر» در متون دوره اسلامی نظرات مختلفی ابراز شده است، ازجمله اینکه: «اهل لغت گویند: وَزَر یعنی: ملجأ و پناهگاه، و وِزر یعنی: بار سنگین، پس وزیر یا از وِزر گرفته شده است، در این صورت معنایش این است که وزیر کسی است که باری سنگین، بر دوش دارد. و یا آنکه از وَزَر آمده، و معنایش این است که وزیر در رأی و تدبیر ملجأ و پناهگاه است.»[۴]

ابن‌خلدون ریشه دیگری نیز برای وزارت قائل است که در دیگر متون از آن نام برده نشده است:

---

۱. کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ص۸۰ .

۲. ماسه و گروسه، *تاریخ تمدن ایران*، ص ۲۷۶.

۳. بهرامی، «وزیر و وزارت در دوره اسلامی»، *مجله وحید*، ش ۱۸۷، ص ۹۵۹.

۴. ابن‌طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۰۶.

«وزارت از مهم‌ترین پایگاه‌های سلطنتی و اساس همه پایگاه‌های پادشاهی است؛ زیرا نام آن بر مطلق یاری دلالت می‌کند، چه این کلمه یا از موازرت به‌معنی معاونت مأخوذ است.»[۱]

محققان جدید نیز مطالبی برای تعریف واژه وزیر ارائه داده‌اند. فیرحی بیان می‌کند: «وزارت از ریشه أزر، به‌معنای پشت و ستون فقرات است و همچنان‌که قوت بدن به ستون فقرات در پشت انسان است، قدرت پادشاه و خلیفه نیز به وزیر است.»[۲]

تاریخچه شکل‌گیری منصب وزارت

وزارت در اصل مفهومی سیاسی است، سیاستی که کارویژه اصلی آن برقراری نظم و امنیت و تأمین نوعی عدالت و دفاع از کشور بوده است. درمورد منشأ شکل‌گیری منصب وزارت و قواعد آن در دوره اسلامی نظرات مختلفی بیان شده است. مسلم آن است که این منصب در ایران دوره پیش از اسلام، به عنوان یکی از مناصب مهم حکومتی محسوب می‌شد که با تغییراتی در دوره اسلامی احیا گردیده است. بسیاری از کتب تاریخی، اشاراتی به منصب وزرات در دوره ایران باستان داشته‌اند. به‌عنوان مثال ***تاریخ یعقوبی*** از وزیر در دوره باستان با عنوان «بزرجفر مذار» یاد می‌کند و او را به‌عنوان کسی که عهده‌دار امور مملکت بوده است، می‌خواند.[۳] همچنین مسعودی در ***التنبیه والاشراف*** می‌گوید: «ایرانیان منصب‌ها داشتند و مهم‌تر از همه، پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند. وزیر به‌عنوان بزرگ فرمدار بود، یعنی بزرگ‌تر مأمور خوانده می‌شد.»[۴]

علاوه بر متون تاریخی، کتاب‌های سیر الملوک که در چند قرن بعد نوشته شده‌اند، ازجمله ***سیر الملوک*** خواجه نظام‌الملک و کتاب ***نصیحة الملوک*** امام محمد غزالی، فصلی از کتاب را به موضوع وزارت اختصاص داده‌اند که قسمت قابل توجهی از مثال‌های به کار گرفته‌شده در آن، مربوط به دوران ساسانیان و پیش از عباسیان می‌باشد.

کریستنس، محقق تاریخ ساسانیان، در کتاب خود، به‌صراحت این مطلب را بیان می‌کند که «منصب وزارت اعظم که خلفای عباسی برقرار کردند و درمیان همه دولت های اسلامی متداول گردید، تقلید مستقیم از منصب وزرگ فرمذار ساسانیان بوده است.»[۵]

---

۱. ابن‌خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. فیرحی، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، ص ۱۹۳.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ص ۲۱۹.

۴. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۶۷ .

۵. کریستنس، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۷۳.

ابن‌خلدون در مقدمه کتاب خود مطالبی درمورد منصب وزارت و وزیر در تأیید همین نکته بیان کرده است. او درباره منصب وزارت بیان می‌کند که در ابتدای اسلام منصب وزارت وجود نداشت «به‌سبب از میان رفتن پایه پادشاهی و سادگی در اسلام، کلمه وزیر در میان مسلمانان متداول و متعارف نبود.»[۱] اما بعد از مدتی که کار اسلام بالا گرفت و وضع خلافت دگرگون شد و به پادشاهی تبدیل شد و دوباره رسوم و القاب متداول شد «پس از آن، کار کشورداری بزرگ شد و اهمیت یافت. چنانچه برای امور قبایل و جمعیت ها و الفت دادن آنان با یکدیگر مشاور و معین برگزیدند و بر وی نام وزیر اطلاق کردند.»[۲]

اما باید اقرار کرد درست است که منصب وزارت از منصب وزرگ فرمذار ساسانی الگوبرداری شد، اما بعد از اینکه ایران، توسط مسلمانان فتح گردید و اسلام در ایران گسترش یافت، کارکرد مناصب با توجه به آموزه‌های دین اسلام معین شد که وزارت نیز از این قضیه مستثنا نبود.

عباسیان با اینکه با تلاش ایرانیان و به تقلید از ساسانیان منصب وزارت را احیا کردند، ولی برای منصب وزارت، به توجیه و استنادات دینی نیز دست زدند. آنان با استناد به آیاتی از قرآن درباره حضرت موسی علیه‌السلام که خطاب به خداوند گفته بود «از کسان من برایم وزیری معین کن، هارون برادرم را، پشت مرا بدو استوار کن و او را در کار من شریک و انباز کن»[۳] مشروعیت دینی وزارت را به‌وجود آوردند.

در دوره عباسی قوانین وزارت، مطابق با شرایط جدید بنا شد و به صورت مدون درآمد. سازمان و وظایف آن با توجه به ساخت جدید قدرت در جامعه اسلامی و نیز اقتباس از تجربه ایران قبل از اسلام، بازسازی گردید. عباسیان، البته در الگوی کشورداری و به‌ویژه نهاد وزارت، تغییرات مهمی ایجاد کردند و آن را متناسب با جامعه اسلامی دوره میانه پردازش نمودند.[۴]

ابن‌طقطقی معتقد است که «پایه وزرات در دولت بنی‌عباس نهاده شد و قوانین آن در زمان ایشان برقرار گردید، اما قبل از آن وزرات نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پابرجایی، بلکه هریک از سلاطین، دارای اطرافیان و اتباعی بودند و چون امری پیشامد می‌نمود، سلطان با صاحبان خرد و رأی درست، مشورت می‌کرد و هریک از ایشان به‌منزله وزیری محسوب می‌شد. چون بنی‌عباس به سلطنت رسیدند، قوانین وزرات برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد؛ حال آنکه پیش از آن بدو کاتب و مشیر می‌گفتند.»[۵]

---

۱. ابن‌خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۴۵۴.
۲. همان، ص ۴۵۵.
۳. طه (۲۰): ۳۲ ـ ۲۹.
۴. فیرحی، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۳.
۵. ابن‌طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۰۶.

ابن‌خلدون برخلاف ابن‌طقطقی بر این باور است که وزارت در دوره اموی نیز دارای اهمیت بود: «وزارت در این روزگار در بالاترین درجات در دولت بنی‌امیه به‌شمار می‌رفت، چه وزیر به طور عموم در چگونگی تدبیر امور و مشاغل دولتی و جریان امور کشورستانی‌ها و نگهبانی و مسائلی که مربوط به آن می‌شود، از قبیل نظارت در وضع سپاه و لزوم پرداخت مستمری سالانه، بشایستگی و جز اینها می‌اندیشید.»[۱] تفاوت اندیشه ابن‌طقطقی و ابن‌خلدون از آنجا ناشی می‌شود که ابن‌طقطقی، نقش وزیر در دوره پیش از عباسیان را مشاوره دادن به خلفا، در امور جاری می‌داند، ولی ابن‌خلدون، کسانی را که علاوه‌بر مشورت دادن به خلیفه، ناظر بر امور مختلف کشوری و لشکری بوده‌اند، وزیر دانسته است.

شاید بتوان گفت، ماوردی تفاوت میان مشاور و ناظر بر امور حکومتی را با تفکیک عنوان وزیر تنفیذی و تفویضی به‌خوبی بیان کرده است. او می‌نویسد: «وزارت تفویض آن است که امام کسی را وزیر خویش گیرد که کارها را به‌طور کامل به او وامی‌گذارد تا در آنها برپایه رأی خویش تدبیر کند و برپایه اجتهاد خود عمل کند.»[۲] و در مورد وزیر تنفیذ می‌گوید: «اما وزارت تنفیذ قدرتی فروتر و شروطی کمتر دارد؛ چراکه در این نوع وزارت، اعمال ولایت تنها بسته به رأی و تدبیر امام امکان‌پذیر است و چنین وزیری واسطه‌ای میان امام، رعیت و کارگزاران حکومت است که فرمان او را ابلاغ می‌کند. ازاین‌روی، وزیر تنفیذ نه یک زمامدار بر کارها و نه یک کارگزار گماشتهٔ حکومت بر آنها، بلکه تنها یک دستیار در پیش‌بردن کارهاست. درعین‌حال، اگر او در چاره‌اندیشی و تدبیر هم، مشارکتی به‌هم رساند، نام وزارت برایش سزامندتر است. و اگر در این امر مشارکت نکرد، نام واسطه و نماینده بر او برازنده‌تر است.»[۳]

با عنایت به مطالب گفته شده، مقاله حاضر درصدد است تا جایگاه وزیر در ساختار حکومتی دوره اسلامی، ویژگی‌های شخصیتی تأثیرگذار در انتخاب او و وظایف‌اش در قبال شاه، سپاه و مردم را با توجه به موقعیت اجتماعی و شغلی و فرهنگی نویسندگان دو دسته از متون، سیر الملوک و شریعت‌نامه‌ها، بررسی نماید. علت انتخاب شریعت‌نامه‌ها و سیر الملوک‌ها، تفاوت نگاه نویسندگان آن به منصب وزارت است. این تفاوت نگاه را می‌توان در نگرش آرمان‌گرایانه شریعت‌نامه‌نویسان و نگاه تجربه‌گرایانه سیر الملوک‌نویسان به منصب وزارت دانست. آرمان‌گرایان سعی می‌کنند، منصب وزارت را با اعتقادات و ایده‌ها و آرمان‌ها و حقایق ثابت، منطبق کنند و رهنمودهای آنان، احکام و آرای جهان‌شمول است. حال آنکه سیر الملوک‌نویسان که اغلب از کارگزاران حکومتی می‌باشند، واقع‌بینانه

۱. ابن‌خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۴۵۵.
۲. ماوردی، *آیین حکمرانی*، ص ۵۳.
۳. همان، ص ۶۰.

و با نگاهی تجربه‌گرا به نگارش مطالب خود پرداخته‌اند. تجربه‌گرایان با پذیرش واقعیت‌های جامعه و شرایط سیاسی، سعی داشته‌اند منصب وزارت را به اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی نزدیک کنند.

مقاله حاضر به‌لحاظ زمان تألیف متون درنظر گرفته‌شده، محدود در قرن ۵ و ۷ ق است. لذا شریعت‌نامه‌ها و سیر الملوک‌های مورد بررسی نیز گزیده‌ای از متون سیر الملوک و شریعت‌نامه‌هایی است که در این دوره زمانی نگارش یافته‌اند. از میان شریعت‌نامه‌ها دو کتاب ***احکام السلطانیه*** ماوردی و ***تاریخ فخری*** تألیف ابن‌طقطقی و از میان سیر الملوک‌ها دو کتاب ***قابوس‌نامه*** عنصرالمعالی و ***سیاست نامه (سیر الملوک)*** نظام‌الملک در نظر گرفته شد. ضمن آنکه از نظرات ابن‌خلدون در محدوده شریعت‌نامه ها و از ***نصیحة الملوک*** غزالی در محدوده سیر الملوک‌ها بهره جستیم.

نگاه آرمان‌گرایی به منصب وزارت

شریعت‌نامه‌ها توسط افرادی به‌رشته تحریر درآمده که بیشتر دارای مناصب مذهبی بوده‌اند تا جایگاه سیاسی، و این امر باعث شده تا نگاه متفاوتی نسبت‌به جایگاه و منصب وزارت داشته باشند. آنان علاوه‌بر بیان وظایف وزیر، به نظریه‌پردازی پیرامون این منصب پرداخته و یک نوع نگاه کلی به منصب وزارت داشته‌اند. نگاه شریعت‌نامه‌ها، نگاهی آرمانی به مناصب حکومتی بود و آنان سعی داشتند ویژگی‌ها و وظایف وزیر را مطابق با ایدئولوژی اسلامی تبیین نمایند. شریعت‌نامه‌ها قصد داشتند بیان کنند که وزیر باید چگونه رفتار کند تا شرایط بهتر شود.

شریعت‌نامه‌ها توسط اندیشمندان مذهبی و برپایه معرفتی فرااجتماعی و فراتجربی، آرمان‌گرایانه نوشته می‌شد و بالطبع آنان می‌کوشیدند تا شرایط و ویژگی‌های منصب وزارت را، با اصول اعتقادی خود هماهنگ سازند. از آنجا که آرمان‌ها اغلب در جهان وجود، تحقق عملی نمی‌یابد و در سخن و تفسیرها باقی می‌ماند، منصب وزارت نیز وقتی توسط اندیشمندان مذهبی بررسی و تحلیل می‌گردد، به ویژگی‌ها و عملکردهایی اشاره می‌شود که وقوع آن در جهان خارج امکان‌پذیر نمی‌شود یا در شخصیتی منحصربه‌فرد ظاهر می‌شود و تکرار آن به ندرت و تحت شرایط خاص، امکان می‌یابد یا هرگز صورت نمی‌پذیرد.

آرمان‌گرایان، ایده‌های خود را برپایه اعتقادات، احکام مذهبی و باورهای سیاسی خود می‌سازند و مطرح می‌کنند. آنان با توجه به اعتقادات مذهبی و فرااجتماعی به‌دنبال آرمانی عالی یا مطلوبی کامل هستند. آرمان‌گرایان برای منصب وزارت، شرایط ایدئالی برپایه اصول اعتقادی خود در نظر می‌گرفتند. درواقع آنچه آنان از وزارت و وزیر در ذهن خود تصور می‌کردند، تعریفی از وزیر منطبق با آموزه‌های اسلامی و خارج از محدوده زمان و مکان بود. ویژگی دیگر شریعت‌نامه‌ها، کلی‌گویی آنهاست که بیانگر دیدگاه آرمانی نویسندگان می‌باشد.

ازجمله شریعت‌نامه‌نویسان، ماوردی است. او فقیه شافعی بود که در شهرهای مختلف به قضاوت پرداخته بود و لقب «اقضی القضاة» شهر بغداد را نیز داشته است. به نظریه‌پردازی درمورد حکومت اسلامی پرداخته و در خلال این موضوع مباحث بسیاری درباره وزارت نوشته است.

از دیگر شریعت‌نامه‌نویسان ابن‌طقطقی است که شیعی مذهب بوده و نقیب علویین در حله و نجف و کربلا را برعهده داشته است. در موصل متولد و در همانجا رشد یافت. او ***تاریخ فخری*** را به‌نام فخرالدین عیسی بن ابراهیم، حاکم موصل تألیف کرد. جایگاه مذهبی این نویسنده باعث شد که به ویژگی‌های مذهبی اهمیت ویژه‌ای دهد. دو دلیل باعث شده که کتاب ***تاریخ فخری*** از متون شریعت‌نامه به‌حساب آید: یکی جایگاه مذهبی نویسنده و دیگری نوع نگاهی کلی و نظریه‌پردازانه ای که به منصب وزارت دارد.

همچنین ابن‌خلدون که در مقدمه کتاب خود به منصب وزارت پرداخته، مدتی منصب قضاوت را برعهده داشته است. درمورد این افراد، جایگاه مذهبی از اهمیت بسیاری برخوردار است و همین موضوع موجب شد تا نویسندگان آن، نگاه آرمان‌گرایانه‌ای به منصب وزارت داشته باشند.

شریعت‌نامه‌نویسان، علاوه‌بر تأکید به ویژگی‌های ذاتی وزیر، ازجمله شجاعت، خردمندی و هوش، بر شخصیت علمی ـ احاطه بر علوم دینی ـ وزیر نیز تأکید داشتند.[۱] در نظر ماوردی صفات و خصوصیات لازم برای وزیر می‌باید چنان می‌بود که بتوان او را خلیفه دومی دانست.[۲] او ویژگی‌های وزیر را به‌جز داشتن نسب قریشی، همان‌هایی برمی‌شمرد که برای امام لازم می‌داند و بر همین اساس اهل ذمه و بردگان را فاقد صلاحیت منصب وزارت تفویضی می‌داند، ولی وزیر تنفیذی را از این امر مستثنی می‌کند.

این دیدگاه در نگرش ابن طقطقی که چند قرن بعد درباره منصب وزیر اظهار نظر می‌کند، تعدیل شده است. به‌طوری‌که اثر آن را می‌توان در نگاهی آرمان‌گرایانه، ولی متأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود، در تبیین جایگاه و وظایف وزیر ـ نسبتاً نزدیک به واقع‌گرایی ـ مشاهده کرد. او معتقد است برای اینکه وزیر بتواند امور را شایسته اداره کند، باید پادشاه یا خلیفه با او همراهی کرده و حمایت خود را از او اعلام کنند؛ و این موضوع را با آوردن مثالی از وزارت محمد بن بزر قمّی بیان می‌کند. چون ناصرالدین الله، بزر قمّی را به وزارت خود انتخاب کرد، به او خلعت پوشاند و قمی بر

---

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. این همان نظری است که قرن‌ها بعد، فضل‌الله روزبهان نیز در کتاب *سلوک الملوک* مطرح می‌کند. او می‌نویسد: «وزارت در شریعت عبارت از نیابت سلطنت و خلافت باشد. و کسی که صاحب ولایت عامه که امام یا سلطان است او را نائب خود سازد در رونق و ضعف مهمات و با او در مصالح امور مصلحت اندیشد او را وزیر گویند.» (خنجی اصفهانی، *سلوک الملوک*، ص ۸۴)

مسند وزارت تکیه داد «در این هنگام ازجانب خلیفه، نامه‌ای ظریف به‌قدر انگشت کوچک دست، به خط وی برای وزیر رسید و در حضور جمع خوانده شد، در آن نامه نوشته شده بود: محمد بن بزر قمّی نائب ما در میان مردم و بلاد است. با صدور این توقیع، قمی در نظر مردم گرامی شد، و منزلتی بزرگ یافت، و هیبتش در دل عامه جا گرفت.»[۱] مؤلف با این مثال، نقش خلیفه را در موفقیت و عدم موفقیت وزیر بسیار مؤثر دانسته است.

نظر ابن‌خلدون نیز بیانگر همین دیدگاه است. او در مورد وظایف وزیر بیان می‌کند که وزیر باید پیوسته با سلطان در ارتباط باشد «چنانچه اقتضا کند که وزیر پیوسته با سلطان در تماس باشد و در همه احوال کشور وی مشارکت جوید.»[۲]

نکته‌ای دیگر که متون شریعت نامه ها بسیار بر آن تأکید می‌کنند، این است که وزیر واسطه میان سلطان و رعیت است. ابن‌طقطقی معتقد است: «وزیر، واسطه میان سلطان و رعیت است ازاین‌رو، لازم است که در سرشت وی قدری از طباع پادشاهان، و قدری نیز از طباع عوام وجود داشته باشد، تا بتواند با هریک از آن دو به قسمی رفتار کند که همواره مورد قبول و میل‌شان باشد.»[۳] ابن‌طقطقی برای جلب نظر مردم، توصیه‌هایی به وزیر دارد. ازجمله آنکه می‌نویسد: «وزیر از گشاده‌دستی و سفره‌داری بی‌نیاز نیست، زیرا بدین‌وسیله گردن‌ها را در مقابل خود خم می‌کند، و سپاس مردم را به هر زبان که باشد متوجه خویش می‌سازد. نیز نرمی و تحمل و درنگ در کارها و بردباری و وقار و پایداری و نفوذ گفتار از چیزهایی است که وزیر ناچار است آن را دارا باشد.»[۴] بدین‌ترتیب او بر آن است تا نشان دهد، موفقیت وزیر زمانی به‌دست می‌آید که سلطان و رعیت را با خود همراه داشته باشد.

آنچه در بررسی و مقایسه دیدگاه ماوردی و ابن‌طقطقی به‌دست می‌آید، تعدیل دیدگاه ابن‌طقطقی از آرمان‌گرایی به‌سوی واقع‌گرایی است. این تغییر بیش از آنکه به اختلاف مذهب آن دو مربوط باشد، به گذر زمان و تجربیات به‌دست‌آمده از حکومت‌های اسلامی و جایگاه وزیر مربوط می‌شود. هرچند در نگاه هر دوی آنان، خلیفه در جایگاهی برتر قرار دارد و حمایت او موجب می‌شود تا وزیر مورد پذیرش جامعه قرار گیرد، ولی نوشته‌های ابن‌طقطقی به واقعیات سیاسی روزگارش نزدیک‌تر است.

---

۱. ابن‌طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۰۶.
۲. ابن‌خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۴۵۳.
۳. ابن‌طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۰۵.
۴. همان.

نگاه تجربه گرایانه به منصب وزارت

نویسندگان سیر الملوک به‌علت آنکه خود در متن ساختار سیاسی حکومت‌ها قرار داشتند و عملاً بسیاری از امور سیاسی، قدرت‌ها و ضعف‌ها و مشکلات و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده بودند، دیدگاهشان واقع‌گرایانه‌تر و حاصل تجربه خود یا تجربه پیشینیان بود. سیر الملوک‌ها نسبت‌به جایگاه وزیر، نگاه واقع‌بینانه‌ای دارند و به جزئیات عملکرد و رفتار و گفتار و وظایفی که وزیر باید در جایگاه وزارت انجام دهد، توجه نشان می‌دهند. سیر الملوک‌نویسان با توجه به قدرت یا ضعف حاکم یا سلطان وقت، محدوده اختیارات وزیر و محدوده اِعمال‌نظر و عمل وزیر را می‌نوشتند.

این دسته از متون با نگاهی تجربه‌گرایانه، منصب وزارت را تبیین کرده‌اند. تجربه‌گرایی بخشی از شناخت و معرفت‌های بشری محسوب می‌شود؛ شناختی که مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر تجربه است. تجربه، حاصل دریافت‌هایی از حافظه یا روایت‌هایی است که توسط افراد قابل اعتماد نقل شده است. تجربیات نیاز به تفسیر و توضیح ندارند، بلکه رابطه مستقیم میان علت‌ها و معلول‌ها را بیان می‌کنند. تجربه در فلسفه پراگماتیسم عبارت است از «تعامل» یا «کنش» میان فرد و محیط حاکم بر او. در این فراگرد میان‌کنشی، دو وجه بارز قابل تشخیص است: فرد تا حدودی براساس عوامل محیطی حاکم بر خود عمل می‌کند و براساس این عمل نتیجه معینی پدید می‌آید.[۱]

وقتی سخن از تجربه است، یعنی معتقدیم رویدادهای تاریخی قابل تکرار است. پس ویژگی‌هایی در نظر گرفته و رهنمودهایی داده می‌شود که امکان وجودش در هر زمان و مکانی وجود دارد. نوشتارهایی از نوع سیر الملوک اغلب توسط کارگزاران حکومتی نگاشته شده که از تجربیات شخصی خود و حکومت‌های قبلی استفاده کرده‌اند. به‌همین علت این دسته از نوشته‌ها، حکومت‌ها و پادشاهان موفق را با هدف الگوسازی برای کارگزاران حال و آیندگان مطرح می‌نمایند. در این دسته از متون، بررسی جایگاه وزارت برپایه تجربه و واقعیت‌ها و با توجه به وضع موجود و امکانات و محدودیت‌ها صورت می‌گیرد. هرچند به آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی، پایبندی نشان می‌دهند. البته سیر الملوک‌ها نیز درصددند تا منصب وزارت را به کمال مطلوب و آرمان‌های ذهنی خود نزدیک کنند، ولی کمال مطلوب در ذهن آنان، نمونه‌های عملی از وزرای موفق در دوران پیشین است نه کمال مطلوب جهان‌شمول و عملاً دست‌نیافتنی. تجربیات سیاسی فردی و اجتماعی و همچنین تجربیات به‌دست‌آمده از پیشینیان، آنان را با واقعیات پیوند می‌دهد و در آرمان‌های مطلوب کامل، تجدیدنظر می‌نمایند و راهکارهای عملی ارائه می‌دهند.

---

۱. فرهنگی، «تجربه‌گرایی و رفتار انسانی»، *مجله دانش مدیریت*، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۴۵.

آنچه در متون سیر الملوک مشترک است، لحن اندرزگویی و ارائه پیشنهادهای عملی برای برقراری امنیت و آرامش در جامعه و پایداری حکومت‌هاست. «در برداشت واقع‌گرایانه، سیاست ابزاری برای حفظ نظم و امنیت و جلوگیری از آشوب و هرج‌ومرج و بی‌قانونی است. ازاین‌رو، کار دانش و دانشمندان سیاسی نیز آن است که به حکام اندرز دهند که چگونه پایه‌های قدرت خویش را تحکیم کنند و از فروپاشی حکومت جلوگیری کنند.»[۱]

موضوع بحث در سیر الملوک‌ها قدرت سیاسی است، هر بحثی که درباره حفظ قدرت و الزامات آن باشد. سیر الملوک‌ها مهم‌ترین منبع اندیشه سیاسی در ایران دوره اسلامی می‌باشند و نویسندگانی مانند عنصرالمعالی با کتاب *قابوس‌نامه* و خواجه نظام‌الملک با کتاب *سیر الملوک* و غزالی در *نصیحة الملوک* به تأمل درباره قدرت پرداخته‌اند. علت انتخاب این متون، جایگاه نویسندگان آن و نوع نگاهی است که این نویسندگان به منصب وزارت داشته‌اند و بیشتر متأثر از متون به‌جای‌مانده از پیش از اسلام می‌باشند. نویسنده *قابوس‌نامه*، امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشگیر بن زیار، از شاهزادگان خاندان زیاری است. این خانواده در قرن چهارم و پنجم در شمال ایران حکمرانی داشته‌اند. همین جایگاه عنصرالمعالی باعث شده که به نکاتی توجه کند و مطالبی را بیان کند که در بقیه متون، به آنها پرداخته نشده است. مؤلف در *قابوس‌نامه*، فصلی را با عنوان «در آیین و شرط وزارت» به این منصب اختصاص داده است.

خواجه نظام‌الملک در خانواده‌ای از دهقانان طوس به دنیا آمد. خواجه به دربار آلپ ارسلان سلجوقی پیوست و ترقی او از این زمان شروع می‌شود و وزارت آلپ ارسلان و اتابکی و وزارت ملکشاه سلجوقی را برعهده می‌گیرد. داشتن جایگاه وزارت و برعهده داشتن مناصب نظامی و وظیفه مبارزه با مذاهب غیررسمی و معاند، ازجمله اسماعیلیان، باعث شده بود که خواجه به مطالبی خاص در کتابش توجه کند.

متن بعدی کتاب *نصیحة الملوک* غزالی می‌باشد. غزالی از بزرگ‌ترین رجال تاریخ ایران‌زمین است که او را در طبقه فلاسفه، متکلمان، فقها و محدثان قرار داده‌اند. او به دربار سلطان ملکشاه و وزیر دانش‌پرورش، خواجه نظام‌الملک راه پیدا می‌کند. مدتی نیز منصب استادی و ریاست نظامیه بغداد را که بزرگ‌ترین دانشگاه علمی آن زمان بود، برعهده داشت. این شرایط باعث شده بود که غزالی نگاهی خاص به وزارت داشته باشد.

سیرالملوک‌ها، با توجه به جایگاه اجتماعی و مناصب درباری و دیوانی نویسندگانشان، بیشتر تجربیات طبقه حاکمه را منتقل کرده‌اند. عنصر المعالی کیکاووس ویژگی‌های وزیر را با تأکید بر صداقت و راستی وزیر شروع می‌کند و بر این امر تأکید می‌کند که وزیر باید معاملت‌شناس و محاسب

---

۱. بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، ص ۸۴ .

باشد: «اگر چنان بود که به وزارت افتی، محاسب و معاملت‌شناس باش و با خداوند خویش، راستی و انصاف کن و همه طریق راستی نگه دار و همه خود را مخواه که گفته‌اند «من طلب الکل فاته الکل» که همه بتو ندهند، اگر دهند بعد از آن، آن را خواستار بود، اگر اول فراز گذارند آخر بنه گذارند.»[۱] او تأکید می‌کند که وزیر باید از میان افرادی انتخاب شود که خود، دارای مال و ثروت باشد، که اگر به مقامی رسید در ابتدای امر به این فکر نباشد که برای خود ثروت اندوخته کند و بعد از آن به امور مردم و مملکت رسیدگی کند.

امیر عنصرالمعالی کیکاووس، بسیار بر اهمیت وزیر و جایگاه او در اداره امور اشاره می‌کند و می‌گوید که وزیر باید فردی سالم و زیرک باشد، تا بتواند کارها را به بهترین نحو انجام دهد. تا جایی پیش می‌رود که برای مصالح عمومی و صیانت ملک، باید به امور خصوصی وزیر نیز توجه نشان داد؛ به‌طوری‌که او را از خوردن شراب منع می‌کند. او به وزیر توصیه می‌کند که «نبیذ مخور که از نبیذ خوردن غفلت و رعونت خیزد و نعوذ بالله از وزیر غافل و رعنا.»[۲] در آخر این بخش می‌گوید که بسیار زشت باشد که شخصی که خود نگهبان مملکت و رعیت است، برای او نیز نگهبانی گذاشت تا از او در اجرای درست امور مراقبت کند.

دیگر ویژگی‌ای که عنصرالمعالی به تجربه دریافته و درکتابش به آن تأکید دارد، این است که وزیر باید در تمام قسمت‌های مملکت جاسوسانی داشته باشد که تمام اخبار و اطلاعات و اتفاقات را به او گزارش دهند و او زودتر از دیگران، از تمامی این اتفاقات آگاه شود. تأکید او علاوه‌بر آگاهی، نسبت‌به اوضاع مملکت خویش، شامل تمامی ملوک جهان نیز می‌شود که در دیگر متون به این امر توجه نشده است. مؤلف *قابوس‌نامه* می‌گوید: «پس باید که بر همه احوال ملوک عالم مطلع باشی و حال‌ها بخداوند خویش همی نمایی تا از دوست و دشمن، ایمن باش و حال کفایت تو معلوم شود خداوند ترا. دیگر فرمان خویش را بزرگ دار و مگذار که کسی فرمان ترا خلاف کند.»[۳]

در نگاه سیر الملوک‌نویسان، وزیر نیز تعهداتی در مقابل سلطان دارد که باید به آنها عمل کند: «وزیر باید که به نیکی گراینده بود و از بدی با پرهیز بود و اگر پادشاه نیکودل باشد و مهربان بر رعیت، وی را بدان یار باشد و اگر نامهربان بود، او را با اندک مایه چیزی به آهستگی به راه باز آورد. و چنان باید که بداند که پادشاه را پایندگی بمن است و جهان را پایندگی به پادشاه و چنان باید که جز نیک نسگالد و نکند و بداند که اول کسی که پادشاه را ببابد ویست.»[۴]

---

۱. عنصرالمعالی قابوس، *قابوس‌نامه*، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۶.
۲. همان، ص ۲۲۲.
۳. همان، ص ۲۲۰.
۴. همان، ص ۱۷۷.

غزالی نیز همین وظیفه وزیر را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. او معتقد است، وزیر باید فردی ناصح باشد که اگر از پادشاه رفتاری ناستوده ببیند، او را نصیحت کند و او را بسوی کارهای نیک باز آورد، بی‌درشتی: «اگر پادشاه خودکامه بود، چون سخن نه بر مراد او گویی بدتر کند، اگر پادشاه درشتی کند وزیر نباید در دل گیرد، زیرا توانایی پادشاه زبان را گشاده کند تا هرچه خواهد بگوید و هرچند دستور مهربان بود و راست‌گوی نیکوکردار نباید که کردار خویش بر پادشاه بشمرد و بر وی منت نهد، که زیرکان گویند که چون بجای کس نیکویی کس و باز سرزنش کند بهتر از آن باشد که سپاس و منت نهی.»[۱]

نظام‌الملک که خود وزیر بود، برای وزیر جایگاه خاصی در نظر می‌گیرد. در کنار پادشاه، وزیری لازم است: «موفق و رسم‌دان و هنرور همه کارها به‌ترتیب نیکو باز آرد و همه لقب‌ها باز قواعد خویش برد و بدعت‌ها و رسوم بد و محدث از روی روزگار محو کند به رای قوی و فرمان نافذ و شمشیر تیز.»[۲] اعتقاد او بر آن بود که: «وزیر نیک، پادشاه را نیکونام و نیکوسیرت گرداند و هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او به نیکی برند، همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی و پیغامبران صلوات‌الله علیهم همچنین.»[۳]

غزالی پایداری عمر پادشاهی را درگرو برخورداری پادشاهان از وجود وزرای شایسته، باکفایت و عادل می‌داند و می‌نویسد: «زیرا که هیچ ملکی بی‌دستور روزگار نتواند گذاشتن و هرکه به رأی خویش کار کند، افتاده آید بی‌شک»[۴] همان‌طوری که غزالی تأکید می‌کند، اداره یک مملکت بدون داشتن وزرای لایق و عاقل امکان‌پذیر نمی‌باشد. غزالی برای تأکید بر گفته خویش می‌گوید: «حتی پیامبران نیز بدون مشاور اقدام به انجام کاری نمی‌کردند و این خود، دلیل بر اهمیت وزارت در تفکر ایرانیان است.» توصیه خواجه نظام‌الملک نیز حکایت از جایگاه خاص وزیر و ارتباط آن با پایداری و پایندگی عمر پادشاهی پادشاهان دارد. او توصیه می‌کند که باید همیشه اعمال وزیران را کنترل کرد تا مشخص شود که آنها درست رفتار می‌کنند یا نه، زیرا صلاح و فساد مملکت به آنان وابسته است: «و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در سر می‌باید پرسید تا شغل‌ها بر وجه خویش می‌رانند یا نه، که چون وزیر نیک روشن باشد، ملک آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ‌دل و چون بدروش باشد، در ملک آن خلل تولد کند که در نتوان یافت. و همیشه پادشاه سرگردان و رنجوردل بود و ولایت مضطرب.»[۵]

---

۱. غزالی طوسی، *نصیحة الملوک*، ص ۱۸۱.
۲. نظام‌الملک، *سیر الملوک*، ص ۱۹۷.
۳. همان، ص ۲۱۷.
۴. غزالی طوسی، *نصیحة الملوک*، ص۱۷۵.
۵. همان، ص ۳۱.

سیرالملوک‌نویسان جایگاه وزیر را چنان بالا می‌کشند که سلطان را موظف به رعایت حال آنان می‌نمایند. غزالی معتقد است سلطان نیز در مقابل وزیر تعهداتی دارد که باید بدان عمل کند: «پادشاه باید با وزیر سه کار کند، یکی آنکه چون از وی زلتی در وجود آید، بعقوبت آن نشتابد و دیگر آنکه چون توانگر شود بمال وی طمع نکند. سه دیگر آنکه چون حاجتی خواهد روا کند. و باید که سه چیز از او دریغ ندارد: یکی آنکه هر وقت که خواهد پادشاه را ببیند و دیگر سخن بدگویان بر وی نشنود و سه دیگر آنکه راز از او پنهان ندارد، که دستور نیک رازدار پادشاه بود و ساختگی کار و دخل و آبادانی ولایت و خزینه از وزیر باشد. آرایش پادشاهی و شکوه و توانایی از او بود و شادکننده دوستان ملک و خوارکننده دشمنان ملک بود.»[۱] همان‌طور که مشاهده شد غزالی تأکید دارد برای اداره بهتر امور، سلطان نیز باید به تعهدات خود در برابر وزیر عمل کند.

غزالی معتقد است بدترین اتفاقاتی که ممکن است برای پادشاه رخ دهد از دو چیز برخیزد: یکی از دستور بد و دیگری از نیت بد. همچنین گوید از خوشبختی پادشاه است که خداوند به او وزیر شایسته دهد، وزیری که راست‌گوی و مهربان بود: «پیغامبرﷺ گفت: کسی را که امیری دهند یا کاری و خدای تعالی به او خیری خواهد، او را وزیری دهد پارسا و راست‌گوی و نیکوروی، تا اگر امیر در کار رعیت از حق گزاردن، چیزی فراموش کند، یادش دهد و اگر یاری خواهد، یاری دهدش.»[۲]

مؤلف *قابوس‌نامه* از هماهنگی رفتار و گفتار وزیر و پادشاهان سخن می‌گوید و اینکه وزیر، خودْ می‌تواند این هماهنگی را مدیریت کند. ازجمله آنکه وزیر و پادشاه باید فرمان‌هایی که صادر می‌کنند یکی باشد، تا فرمانشان بدون هیچ‌گونه کوتاهی اجرا شود و کلیه امور مملکت به روال خود ادامه دهد.

در *قابوس‌نامه* به یک مسئله اهمیت داده شده که در نوشته‌های مشابه به آن توجه نشده است و آن اهمیت رابطه وزیر با لشکر و سپاهیان است. عنصرالمعالی می‌گوید: «اگر وزیر و لشکر رابطه خوبی نداشته باشد، ممکن است لشکر برعلیه وزیر شورش کند و این باعث می‌شود که پادشاه، وزیر را عوض کند. احتمالاً این توجه بسیار قابوس‌نامه به سپاهیان، از جایگاه نویسنده آن به‌عنوان یک حاکم ناشی شده است: «پس اندر وزارت، معمار و دادگر باش تا زبان تو همیشه دراز باشد و زندگانی تو بی‌بیم بود که اگر لشکر بر تو بشورند، خداوند را ناچاره دست تو کوتاه باید کرد تا دست خداوند تو کوتاه نکنند، پس آن بیداد نه بر لشکر کرده باشی و آن توفیر، تقصیر کار تو گردد. پس خداوند را بعث کن بر نیکویی کردن با لشکر که پادشاه به لشکر آبادان باشد.»[۳]

---

۱. همان، ص ۱۷۶.
۲. همان، ص ۱۸۳.
۳. عنصرالمعالی قابوس، *قابوس‌نامه*، ص ۲۱۹ ـ ۲۱۸.

توصیه به رعایت حال رعیت، از دیگر مواردی است که سیر الملوک‌ها به آن پرداخته‌اند. خواجه نظام‌الملک با توصیه به رعایت حال رعیت می‌نویسد: «عُمال را که عملی دهند ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای تعالی، نیکو روند و از ایشان جز مال حق نستانند و آن نیز به مدارا و مجاملت، طلب کنند.»[۱]

خواجه یک صاحب‌منصب سیاسی و آن هم در بالاترین منصب، یعنی وزارت بوده است و به‌همین جهت از اهمیت رعیت در آبادانی و آرامش و دفاع از مملکت آگاه بوده و همین عامل باعث می‌شود تا در ابتدای نوشته خود توصیه کند که بر حاکمان واجب است که رعایت حال رعیت را بکنند و با ایشان به مدارا رفتار کنند. در جایی دیگر می‌گوید: «از احوال عامل پیوسته می‌باید پرسید و اگر از رعیت چیزی ستده باشد، بنا به واجب از وی بازستانند و به رعیت باز دهند و پس از آن، اگر او را مال بماند، از وی بستانند و بخزانه آرند، او را مهجور کنند و نیز عمل نفرماید: تا دیگران عبرت گیرند و درازدست نکنند.»[۲]

غزالی در قسمت آخر *نصیحة الملوک*، وظایف وزیر را در مقابل رعیت بیان می‌کند: «پس وزیران و کد خدایان پادشاهان، بر این جمله باید که باشند و راه و آیین پیشینیان نگاه دارند و مال‌ها از رعیت بخواهند مصلحت پادشاهی را بوقت و بهنگام خواهند. و رسوم بدانند و با اندازه و توانایی بر رعیت بار نهند.»[۳] در این قسمت غزالی می‌گوید که پادشاه و وزیر باید رعایت حال رعیت را بکنند و با بخشش دل رعیت را با خود همراه کنند.

بررسی موارد مورد توجه عنصرالمعالی و نظام‌الملک نشان داد، با آنکه نوشته هر دوی آنان، در زمره سیر الملوک‌ها قرار می‌گیرد و به علت حضور در متن ساختار سیاسی، دارای دیدگاه‌هایی مشترکی هستند و به جزئیات عملکرد و رفتار وزرا توجه نشان داده‌اند، ولی جایگاه اجتماعی و سیاسی هرکدام از آنان در بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی برخی از نکات مؤثر افتاده است. به‌طوری‌که خواجه از جایگاه یک وزیر، این حق را برای وزیر، محفوظ می‌داند که خودش به بسیاری از امور رسیدگی کند، درحالی‌که امیر عنصرالمعالی، به‌علت حضور در جایگاه امرا، علاوه‌بر اینکه می‌گوید وزیر باید بر این موارد، کنترل داشته باشد، حق رسیدگی بالاتری را برای امیر یا حاکم قائل می‌شود.

نتیجه

در بررسی متون، شریعت‌نامه‌ها و سیر الملوک‌ها به این نتیجه رسیدیم که زمان و اوضاع سیاسی جامعه و جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مؤلفان در تبیین ویژگی‌ها و وظایف وزرا نقش تعیین‌کننده داشته است.

---

۱. نظام‌الملک، *سیر الملوک*، ص ۳۰.
۲. همان، ص ۳۱.
۳. غزالی، *نصیحة الملوک*، ص ۱۸۴.

متونی که با عنوان شریعت نامه ها مورد بررسی قرار گرفت با متون دیگر، تفاوتی‌هایی دارند. این تفاوت به بررسی و نظریه‌پردازی در مورد زمان شکل‌گیری منصب وزارت و تدوین قوانین آن و همچنین تفکر در مورد چگونگی روابط سلطان و وزیر مربوط می‌شود. در شریعت‌نامه‌ها یک نگاه آرمانی به منصب وزارت وجود دارد. به‌طوری‌که در شریعت‌نامه‌ها، جایگاه وزیر، به‌عنوان خلیفه دومی که علاوه بر ویژگی‌های حسنه اخلاقی، می‌باید برعلوم دینی نیز احاطه داشته باشد، مطرح می‌گردد. شریعت‌نامه‌نویسان در این مطلب اشتراک عقیده دارند که حمایت خلیفه از وزیر، نقش مهمی در موفقیت او دارد؛ و دیگر اینکه همراهی وزیر با سلطان و رعیت عامل موفقیت او محسوب می‌شود.

در متون سیر الملوک به نوعی، یک نگاه تاریخی و تجربه‌گرایانه نسبت‌به منصب وزارت و نوع روابط وزیر با خلیفه یا حاکم وجود دارد، و این موضوع به‌راحتی از نمونه‌هایی که بعد از هر مطلب به‌عنوان الگوی عملی بیان می‌شود، مشخص است. علت نگاه واقع‌بینانه سیر الملوک‌نویسان به منصب وزارت، جایگاه سیاسی آنان است که مستقیماً با تجربیات حاصل از عملکرد وزرا در ارتباط بوده‌اند.

اهمیت سیر الملوک‌ها در آن است که توسط کسانی نگاشته شده‌اند که در مناصب اجرایی فعالیت داشتند و کاملاً به شرایط و ویژگی‌های منصب وزارت آشنا بودند و همین باعث می‌شد که مطالب کاربردی و جزئی‌تری درباره این منصب بیان کنند. سیر الملوک‌نویسان هماهنگی وزیر و حاکم را در اندیشه و عمل از ضروریات می‌دانند و معتقدند وزیر می‌باید قدرت مدیریت این هماهنگی را داشته و آن را برقرار نماید.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۰، ۱۳۸۲.

۲. ابن‌طقطقی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

۳. بشیریه، حسین، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر، چ ٦، ۱۳۸۵.

٤. بهرامی، اکرم، «وزیر و وزارت در دوره اسلامی»، *مجله وحید*، دی ۱۳٥٤، ش ۱۸۷، ص ۹۷۲ ـ ۹۵۹.

٥. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، *سلوک الملوک*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳٦۲.

٦. عنصرالمعالی قابوس، کیکاووس، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٤٦.

۷. غزالی طوسی، محمد، ***نصیحة الملوک***، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ٤، ۱۳٤۷.

۸. فرهنگی، علی‌اکبر، «تجربه‌گرایی و رفتار انسانی»، ***مجله دانش مدیریت***، سال دهم، تابستان و پاییز ۱۳۷٦، ش ۳۸ ـ ۳۷، ص ۷۱ ـ ٤۳.

۹. فیرحی، داوود، ***قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام***، تهران، نشر نی، چ ۳، ۱۳۸۲.

۱۰. کریستنس، آرتور، ***ایران در زمان ساسانیان***، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، چ ٤، ۱۳۸٤.

۱۱. ماسه، هانری و رنه گروسه، ***تاریخ تمدن ایران***، ترجمه جواد محبی، تهران، بنگاه مطبوعات گوتنبرگ، ۱۳۳۹.

۱۲. ماوردی، ابوالحسن، ***آیین حکمرانی***، ترجمه حسن صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

۱۳. مسعودی، ابوالحسن، ***التنبیه و الاشراف***، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٤۹.

۱٤. نظام‌الملک، ابوعلی حسن، ***سیر الملوک***، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ٤، ۱۳۷۸.

۱۵. یعقوبی، احمد، ***تاریخ یعقوبی***، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۲، ۱۳٤۷.